

اسلام سیاسی؛ چالشی ژئوپلیتیکی در روابط ایران و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی

دکتر سیدعباس احمدی*

مجید غلامی**

چکیده

از زمان شکل‌گیری پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹ تا کنون، شش مفهوم استراتژیک برای تحول در ناتو به عنوان یکی از کنشگران فعال در ژئوپلیتیک جهانی، پدید آمده است که «مشارکت فعال؛ دفاع مدرن»، سومین مفهوم استراتژیک پیمان پس از جنگ سرد است. اولین مفهوم استراتژیک ناتو پس از جنگ سرد در اجلاس رم در نوامبر ۱۹۹۱ منتشر و دومین، در زمان برگزاری اجلاس واشنگتن در ماه آوریل ۱۹۹۹، پنجاهمین سالگرد پیمان، سند رم به روز شد. سومین مفهوم نوین استراتژیک ناتو، موضوع اصلی مقاله حاضر است که نویسنده تلاش دارد با بهره بردن از چارچوب نظری سندشناسی مفهوم نوین استراتژیک ناتو، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که رویکرد نوین ناتو برای دهه پیش رو نسبت به اسلام سیاسی چیست؟ با روش تحلیل محتوا و با استفاده از ابزار منابع کتابخانه‌ای، فرضیه اصلی مقاله عبارت است از این که «رویکرد ژئوپلیتیکی ناتو به امنیت در ابعاد نظامی، سیاسی و اجتماعی در قالب تفکیک «خود» و «دیگری» نمایان شده است و لذا اسلام سیاسی رشد یافته از انقلاب اسلامی ایران به عنوان چالشی ژئوپلیتیکی، رقیب ایدئولوژیک برای

* استادیار ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران Abbas_ahmadi@ut.AC.ir

** دانشجوی دکتری ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

majidgholami@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۲

حاکمیت ارزش‌های لیبرال دموکراسی ناتو در دهه پیش رو شناسایی شده که مفهوم نوین استراتژیک ناتو سعی در مهار آن دارد». یافته‌های مقاله حاضر نشان داد، انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک تحول بزرگ سیاسی واجتماعی با استقرار نظام سیاسی اسلامی مبتنی بر ارزش‌های اصیل اسلامی و تشیع در عصر هژمونی ارزش‌های غربی در ژئوپلیتیک جهانی توانست اهمیت یافتن گفتمان اسلام سیاسی، احیای هویت اسلام سیاسی و قدرت یابی اسلام سیاسی در سطوح ملی و بین‌المللی را سبب شود تا جایی که بسیاری معتقدند ادامه تحولات رخ داده در پس از انقلاب اسلامی ایران که منجر به شروع روند تغییر در توازن هندسه جهانی قدرت شده است از جمله رشد گرایش‌ها به اسلام سیاسی، موج اعتراضات مردمی بر ضد ارزش‌های غربی، تحولات بیداری اسلامی و ... متاثر از روح انقلابی-گری موجود در فرهنگ اسلام سیاسی شیعه است.

واژگان کلیدی

ژئوپلیتیک، ناتو، مفهوم نوین استراتژیک، انقلاب اسلامی ایران، تشیع و اسلام سیاسی.

مقدمه

پس از گذشت ۶۵ سال و افزایش تعداد اعضا به ۲۸ عضو ثابت و تعدادی از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی همکار و شریک، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی نه تنها بر خلاف سرنوشت رقیبش، پیمان ورشو، به تاریخ نیپوست بلکه تلاش‌های زیادی را برای بقای ژئوپلیتیکی خود انجام داده است. در این زمینه، ناتو در طول تاریخ، با تجربه سه نقطه عطف و حیاتی، تجربیات مختلف مفهومی را نیز گذرانده است. شکل‌گیری پیمان ورشو، اولین نقطه عطف برای این سازمان بود که منجر به شکل‌گیری آن گردید. دومین نقطه عطف نیز با سقوط شوروی ایجاد شد و ناتو بار دیگر برای شرایط پیش آمده تدبیر کرد. تحلیل گران سومین نقطه عطف پیمان آتلانتیک شمالی را حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ می‌دانند که کارلس کوپچان در توضیح این دوره آورده است: «چشم انداز استراتژیک پیچیده‌تر که ناتو در آن عمل می‌کند، همبستگی که ناتو در جنگ سرد از آن مدد می‌جست را رقیق‌تر کرده است»؛ «چه بپسندیم یا نپسندیم، ناتو در حال گسترده شدن و یک رهیافت جمع‌گریز است». راه حل او برای پیمان، اتخاذ «یک رویکرد انعطاف‌پذیر برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل زیاد دیگر،

جدای از مسائل مربوط به جنگ و صلح است؛^۱ پیشنهادی که سبب تسهیل در تصمیم گیری، اما تضعیف بیشتر انسجام اتحاد و همبستگی سیاسی آن می‌شود (غلامی، ۱۳۹۲: ۲۰).

مفهوم نوین استراتژیک ناتو، همان رویکرد انعطاف پذیر مورد نظر کوپچان و یک سند بنیادین برای دهه پیش رو است. مسیر تصویب این سند، مسیری طولانی و پر پیچ خم بود که می‌توان شروع آن را به طور غیررسمی از لحظه برخورد هواپیماهای مسافربری به برج‌های تجارت جهانی آمریکا دانست و شروع رسمی تدوین آن را به اجلاس پراگ ۲۰۰۲؛ چرا که مفهوم نوین در قالب‌های مختلف و در نشست‌های مختلف کارشناسی تدوین و بررسی و در نهایت در نشست سران ناتو در لیسبون پرتغال در سال ۲۰۱۰ به تصویب رسید.

سومین مفهوم نوین ناتو، موضوع اصلی مقاله حاضر است که نویسنده تلاش دارد با بهره بردن از چارچوب نظری سندشناسی مفهوم نوین استراتژیک ناتو، به این پرسش پاسخ دهد که رویکرد مفهوم نوین استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به «اسلام سیاسی» چیست؟

فرضیه اصلی نویسنده در پاسخ به پرسش فوق که با روش تحلیل محتوا و با استفاده از ابزار منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است بیان می‌دارد، «رویکرد ژئوپلیتیکی ناتو به امنیت در ابعاد نظامی، سیاسی و اجتماعی در قالب تفکیک «خود» و «دیگری» نمایان شده است و لذا اسلام سیاسی رشد یافته از انقلاب اسلامی ایران به عنوان چالشی ژئوپلیتیکی، رقیب ایدئولوژیک برای حاکمیت ارزش‌های لیبرال دموکراسی ناتو در دهه پیش رو شناسایی شده که مفهوم نوین استراتژیک ناتو سعی در مهار آن دارد».

پیرامون ضرورت و اهمیت موضوع مذکور گفتنی است با گذشت نزدیک به چهار دهه از انقلاب اسلامی ایران و در سال‌های پیش رو که ساختار هندسه قدرت جهانی در حال تغییر و افول قدرت-های قرن بیستم به رهبری غرب است و با توجه به این که ناتو، به عنوان بازوی نظامی ساختار سیاسی حاکم بر نظام بین الملل تلاش گسترده و برنامه‌ریزی شده‌ای برای حراست از ارزش‌های لیبرال دموکراسی غرب در حال انجام دارد، شناخت رویکردهای نوین و به روز شده این سازمان در برابر گسترش موج رجوع مسلمانان به اسلام اصیل تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران امری حیاتی و از ضروریات مطالعات در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به‌شمار می‌رود.

پیرامون پیشینه پژوهش قابل ذکر است کتاب «مفهوم نوین استراتژیک ناتو: رویکردی جامع»^۱ که توسط موسسه دانمارکی مطالعات بین الملل در سال ۲۰۱۱ به چاپ رسیده در قالب ۱۶ مقاله از

افسران ناتو، تلاش کرده است به واکاوی مفهوم نوین استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی بپردازد، که مورد توجه اساسی نویسنده بوده است. هرچند اثر فوق به طور کامل و مبسوط جوانب و ابعاد رویکرد نوین ناتو را بررسی و بازخوانی نموده اما نویسنده معتقد است به دلیل این که مولفان مقالات حاضر از افسران بازنشسته ناتو، مدیران ارشد حال حاضر ناتو و سایر محققین آکادمی علوم نظامی ناتو هستند، تمامی مطالب این کتاب در جهت تایید رویکرد نوین و آثار مثبت آن نوشته شده و کمتر نقدی غیرغربی به محتوا و مفهوم رویکرد نوین زده شده است.

از منابع مهم فارسی پیرامون موضوع مقاله، کتاب «ماموریت‌های جدید ناتو و منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به قلم دکتر منوچهر محمدی و نشر مرکز تحقیقات استراتژیک است. سؤال اصلی کتاب حاضر این است که آیا مأموریت‌های جدید ناتو منافع و امنیت ملی کشور را تهدید می‌کند؟ و اینکه چه راهبردی در برابر استراتژی جدید ناتو متضمن تامین منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؟ نویسنده در نهایت در این کتاب می‌نویسد که بررسی دقیق تحرکات دوجانبه و چندجانبه کشورهای عضو این پیمان و همچنین تحولات گسترده در مفاهیم، ساختار، ماموریت‌ها و استراتژی‌های ناتو این فرضیه را تقویت می‌کند که رویکرد و مأموریت‌های جدید ناتو در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و خلیج فارس می‌تواند زمینه‌ساز اقدامات سیاسی، امنیتی و مسلحانه علیه ج. ا. ایران باشد. بنابراین گسترش حریم امنیتی و اتخاذ راهبردی که متضمن منافع و امنیت ملی کشور باشد از اهمیت فوق العاده برخوردار است. خصوصاً که ایران چشم انداز ۲۰ ساله خود را مبدل شدن به اول قدرت منطقه اعلام نموده است.

مقاله حاضر با اذعان به اهمیت کتاب فوق و همچنین بهره بردن گسترده از آموزه‌ها و نکات آن، مهمترین ضعف آن را عدم به روز شدن محتوای آن پس از تصویب سند لیسبون در چاپ‌های بعدی توسط نویسنده می‌داند که سبب شده است این اثر گراندقدر عملاً برای پژوهش‌های جدید ناتو بلااستفاده باشد.

از سایر منابع مورد استفاده در این باره می‌توان به کتاب «ناتو» اثر جنیفر مدکالف، پایان نامه‌های «سیاست گسترش ناتو به شرق و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» اثر مهین فرشباف و «استراتژی‌های نوین ناتو پس از ۱۱ سپتامبر در خاورمیانه» اثر ابراهیم یوسف نژاد، کتاب «امنیت ایران و رویکرد ناتو در آسیای مرکزی» تألیف دکتر قوام شریبانی و ... اشاره نمود.

چارچوب نظری: سندشناسی مفهوم نوین سازمان پیمان آتلانتیک شمالی

از آغاز کار پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹، بنا به شرایط شش مفهوم استراتژیک^۱ به وجود آمده است (Pedlow, 1999). برای اولین بار «مفهوم استراتژیک» ناتو برای دفاع از منطقه آتلانتیک شمالی به تاریخ اکتبر ۱۹۴۹ بر می‌گردد. هدف آن اطمینان از «وحدت فکر و هدف تا آن جا که اهداف دفاعی منطقه پیمان آتلانتیک شمالی درگیر هستند» (Ibid) که هرچند تا کنون پایدار باقی مانده اما تمایز بین مفهوم استراتژیک جنگ سرد و دوره‌های پس از جنگ سرد قابل توجه است. مفاهیم استراتژیک جنگ سرد تقریباً از هر لحاظ نسبت به اسناد پس از جنگ سرد صریح و روشن‌اند. در مفاهیم جنگ سرد، کاملاً دشمن قابل شناسایی و پیمان اتحاد جماهیر شوروی، را مدنظر قرار داده و شروع به تعریف مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها برای دفاع نظامی از پیمان شده است. در تبیینی ژئوپلیتیکی، پیمان به مناطق جغرافیایی تقسیم و دستورالعمل برای هر یک از آنها بسط داده شده، سریعاً مقامات نظامی ناتو شروع به پیاده سازی مفهوم کرده و برای دفاع نظامی آماده می‌شوند. اما مفاهیم استراتژیک پس از جنگ سرد، از جهان جدید پیش روی ناتو پرده بر می‌دارد. اکنون که دشمن جنگ سرد از میان رفته، ناتو باید مجهز به حمایت در مقرر باشد و پیمان را برای درگیری‌هایی آماده سازد که قابل پیش بینی نیستند اما قطعاً رخ خواهند داد. به طور خلاصه، مفهوم استراتژیک باید از وحدت فکر و هدف، «انتقال هدف» نماید (Ringsmose and Rynning, 2009:6).

مفهوم استراتژیک نوین ناتو مصوب نوامبر ۲۰۱۰، دومین مفهوم نوین استراتژیک و سومین مفهوم استراتژیک پیمان پس از جنگ سرد است. اولین مفهوم استراتژیک ناتو در اجلاس رم در نوامبر ۱۹۹۱ منتشر شد. سپس در زمان برگزاری اجلاس واشنگتن در ماه آوریل ۱۹۹۹، پنجاهمین سالگرد پیمان، سند رم به روز و در آن تجدید نظر شد. دومین مفهوم استراتژیک پس از جنگ سرد، تا زمان نشست لیسبون پاریس ماند (Ibid). هر دو سند فوق در پاسخ به جهان پس از جنگ سرد و با محتوای مفهومی واحد بودند.

با این حال، در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵، پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و درگیری رو به رشد ناتو در افغانستان، این موضوع که آیا مفهوم استراتژیک دوم نیاز به تجدید نظر و یا حتی جایگزینی دارد، مطرح شد اما با توجه به عدم توافق سیاسی در داخل پیمان، که حاکی از

1. The six Strategic Concepts are: DC 6/1 (1949), MC 3/5 (1952), MC 14/2 (1957), MC 14/3 (1968), the Alliance's New Strategic Concept (1991), and the Alliance's Strategic Concept (1999).

اختلافات اعضا بر سر جنگ عراق بود، تصمیم به بهبود تنها بخشی از مفاهیم نظامی مفهوم استراتژیک و آن هم تنها در قالب راهنمای جامع سیاسی در اجلاس ریگا در نوامبر ۲۰۰۶ گرفته شد. بنابراین بعد از جنگ سرد سه مفهوم استراتژیک و یک راهنمای جامع سیاسی ثبت گردید (Børgensen, 2011: 69).

ریشه شکل گیری مفهوم نوین استراتژیک به پافشاری‌های جاپ دو هوپ شفر، دبیر کل وقت ناتو در سال ۲۰۰۶، برای تعریف یک دستور کار نوین بر می‌گردد. با توجه به تقاضای سیاسی رو به رشد برای مفهوم نوین، او گفت: «در سال ۲۰۰۸ و حتی فراتر از آن در سالگرد ۶۰ سالگی مان در سال ۲۰۰۹، من پیش بینی می‌کنم که ایده تهیه پیش نویس حرکتی فراگیر می‌شود؛ سندی اساسی که استراتژی بزرگ ناتو را ترسیم می‌کند» (www.nato.int, 2006).

در سالگرد شصتمین نشست پیمان، حاضرین پیگیری تعریف مفهوم نوین را به وزیر سابق امور خارجه آمریکا، مادلین آلبرایت سپردند. لذا گروهی دوازده نفره از کارشناسان زیر نظر مادلین آلبرایت تشکیل شد و پس از برگزاری سمینارها و مذاکرات متعدد، گزارش خود درباره ارزیابی از محیط امنیتی با تشریح مسایل کلیدی، انتخاب‌های استراتژیک، شناسایی نقاط همگرایی با پتانسیل تبدیل به سیاست رسمی ناتو و ... را در اواسط ماه مه ۲۰۱۰ پیرامون با عنوان «ناتو ۲۰۲۰: امنیت تضمین شده، درگیری پویا» ارائه دادند. ویتمن ادامه می‌دهد، هرچند سند اعلامی مورد اجماع عمومی نبود اما باید پذیرفت که گروه آلبرایت وظیفه‌اش را در «بازگشایی مسایل اساسی» به خوبی انجام داد (Wittmann, 2011: 36). سپس فرایند وارد فاز سوم خود، به پایان رسیدن مرحله پیش نویس و مذاکرات نهایی، شد. در این مرحله، آندرس فوگ راسموسن، دبیر کل سابق، از نزدیک با دنبال کردن کار گروه آلبرایت، خود پیش نویس اولین نسخه مفهوم استراتژیک را به عنوان پایه مذاکرات نهایی در شورای آتلانتیک شمالی، تهیه نمود (Ringsmose and Rynning, 2009: 14) و آماده طرح در نشست لیسبون گشت.

مفهوم نوین استراتژیک ناتو مصوب لیسبون که در بسیاری جهات بلندپروازانه است، سندی مشتمل بر ۱۱ صفحه و ۳۸ بند بوده که یک چارچوب جامع برای تحول و معرفی تعداد گسترده‌ای از طرح‌های مناسب برای توسعه ابزارهای سیاسی، نظامی و غیرنظامی جدید برای ناتو را ترسیم می‌کند. اگر چه مفهوم نوین به تدوین تصمیمات گذشته و انسجام فعالیت‌های گاه نامتجانس مانند سایر مفاهیم استراتژیک پرداخته است، اما کارویژه اصلی «مشارکت فعال، دفاع مدرن» یک جهت گیری استراتژیک جدید می‌باشد (Ibid: 9).

در مقدمه سند مفهوم نوین استراتژیک، تمام تلاش برای معرفی سیاسی و جهانی‌تر ناتو است. مفهوم بر «ماده ۵» با تفکری جهانی در پشت آن تأکید دارد: مانند همیشه ناتو باید «حفاظت و دفاع کند» اما امروزه علیه تهدیداتی از قبیل تروریسم، گسترش تسلیحات و جنگ سایبری که می‌دانیم هیچ مرز مشخصی ندارند. جمله کلیدی «تهدید متعارف و معمولی را نمی‌توان نادیده گرفت»، تأکید موکد مفهوم نوین در مقدمه است. سپس سند تعیین تهدیدات غیر متعارف را آغاز می‌کند؛ شروع با تسلیحات هسته‌ای و گسترش آن، انشعاب تروریسم، بی‌ثباتی، قاچاق، حملات سایبری و تهدیدات کانال‌های حیاتی ارتباطات، حمل و نقل و مبادله. این اهمیت «چالش‌های امنیتی در حال ظهور» را نشان می‌دهد که در شکل تازه بخش چالش‌های امنیتی در حال ظهور، اساس رویکرد نوین مفهومی ناتو برای دهه پیش رو است.

پس از مقدمه، قابل توجه‌ترین تغییر در ارائه سند، «سه کارویژه اساسی و ضروری» ناتو است:

- دفاع جمعی: اعضای ناتو، مطابق با ماده ۵ پیمان واشنگتن، همواره یکدیگر را در برابر حمله، کمک می‌کنند؛
- مدیریت بحران: ناتو مجموعه منحصر به فرد و قوی از توانایی‌های سیاسی و نظامی برای مقابله با طیف کاملی از بحران‌ها را در اختیار دارد و
- امنیت مشترک: پیمان می‌تواند تحولات سیاسی و امنیتی را فراتر از مرزهای خود تحت تاثیر قرار داده و تحت تاثیر آن نیز قرار گیرد. این پیمان به طور فعال درگیر ارتقای امنیت بین‌المللی، از طریق مشارکت است.

در بخش ترسیم رویکرد پیمان به دفاع جمعی تأکید می‌شود که ناتو نه تنها باید «در برابر هر گونه تهدید به تجاوز جلوگیری و دفاع کند»، همچنان که در مفاهیم ۱۹۹۱ و ۱۹۹۹ نیز ذکر شده است، بلکه همچنین دفاع جمعی در مقابل «چالش‌های امنیتی در حال ظهور که امنیت اساسی متحدان فردی و یا پیمان به عنوان یک کل را تهدید می‌کنند» ارائه دهد. بنابراین دفاع جمعی به تمامی زمینه‌های چالش‌های امنیتی دارد که منجر به سنجش محیط امنیتی می‌شوند، اعمال می‌شود. ناتو در رویکرد جامع خود در مفهوم نوین به دفاع جمعی بدون ائتلاف وقت آورده است، «در هر شرایطی استفاده از تسلیحات هسته‌ای، دور از ذهن به نظر می‌رسد اما تا زمانی که تسلیحات هسته‌ای وجود دارد ناتو یک پیمان هسته‌ای باقی خواهد ماند» و «عالی‌ترین تضمین امنیتی پیمان، توسط نیروهای استراتژیک هسته‌ای پیمان ارائه شده است» (بند ۱۷ و ۱۸).

پس از دفاع جمعی، بهبود توانایی ناتو برای مقابله با چالش‌های امنیتی جدید و غیر قابل پیش

بینفراتر از مرزهای ناتو موضوع مهم «امنیت از طریق مدیریت بحران» است. در این باره ناتو تلاش دارد با عدم تاکید بر جغرافیا و تاکید بر مشارکت حیاتی با هر سازمان مرتبط با امنیتاز جمله سازمان ملل متحد باشد (Ibid: 18)، به صورت فعال با سایر بازیگران بین المللی در جهت به حداکثر رساندن انسجام و اثربخشی عملیاتی مشارکت کند. تعدادی از تعهدات عبارتند از:

- پیمان باید توانایی خود در جهت «کنترل و تجزیه و تحلیل» محیط بین المللی را افزایش دهد؛
- پیمان باید «قابلیت مدیریت مناسب بحران‌های غیرنظامی و در عین حال ساده را فراهم آورد»؛
- «توانایی آموزش و توسعه نیروهای محلی در مناطق بحرانی را توسعه دهد»؛
- «متخصصان غیرنظامی راز کشورهای عضو، برای استقرار سریع شناسایی کرده و آموزش دهد»

و

- باید رایزنی‌های سیاسی در تمام مراحل بحران را «گسترش داده و تشدید نماید».

سومین و آخرین بخش مفهوم استراتژیک، «امنیت بین المللی از طریق همکاری» است که در دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت. این بخش حاوی عبارات بلندپروازانه‌ای است مبنی بر این که پیمان تمایل به «ایجاد شرایطی برای یک جهان بدون تسلیحات هسته‌ای» نسبت به سند ۱۹۹۹، دارد (ماده ۲۶). همچنین، تشویق فراوان برای همکاری با روسیه، سازمان ملل و اتحادیه اروپا در میان دیگران وجود دارد و این امکان وجود دارد که زبان مبهم و ادامه دار گسترش ناتو، نشانه‌ای درباره مسیر روسیه است.

بخش نهایی سند مفهوم نوین، «اصلاحات و تحول»، نیز قابل توجه است؛ زیرا آن نوع سازمانی است که ناتو برای تحقق همه جاه طلبی‌های خود به آن نیاز دارد را مد نظر قرار می‌دهد، برای مثال یک سازمان اصلاح طلب که مقرون به صرفه بوده و تحول مداوم داشته باشد. تاکیداتی از جمله تاکید بر اصلاحات متعدد به طوری که «مالیات دهندگان بیشترین امنیت را برای پولی که در زمینه‌های دفاعی سرمایه گذاری کرده‌اند، بدست آورند»، اثربخشی و تعهد کارآمد، استفاده از منابع به «کارآمدترین و موثرترین راه ممکن»، انسجام در برنامه ریزی دفاعی، صرفه جویی هوشمند هزینه‌ها و کاهش هزینه‌های اضافی نه ضروریات، حذف زیرساخت‌های بیش از حد ملی و تمرکز بر تأثیر عملیاتی و نه توزیع منافع ملی و ... از مهمترین نکات مورد اشاره در این بخش است.

تصویر شماره ۱: جمع بندی سند مفهوم نوین استراتژیک ناتو برای دهه پیش رو

بخش‌های مفهوم استراتژیک	زمینه‌های اصلی و اقدامات جدید مفهوم استراتژیک
مقدمه	تعادل بین جهان پویا و اصول پایدار
وظایف اصلی و اصول	سه وظیفه اصلی ضروری برابر دفاع جمعی ۲. مدیریت بحران ۳. امنیت مشترک
دفاع جمعی و بازدارندگی	تعادل معمول بین سلاح‌های هسته‌ای و متعارف پدافند موشک بالستیک دفاع در برابر حملات سایبری مشارکت در امنیت انرژی ارزیابی تاثیر تکنولوژی‌های در حال ظهور
مدیریت بحران	افزایش تسهیم فکر قابلیت مدیریت بحران غیرنظامی مناسب و متعادل قابلیت توسعه و آموزش نیروهای محلی در مناطق بحران آموزش متخصصان غیرنظامی کشورهای عضو در دسترس برای استقرار سریع
امنیت مشترک	خلع سلاح - بر اساس دیدگاه «صفر هسته‌ای» باز نمودن در برای توسعه آینده - نه نامزهای مورد توجه بلندپروازی‌های بزرگ اما تا حدی مبهم شرکا
مدرنیزه شدن	نگرانی‌ها درباره مالیات دهندگان و صرفه جویی در هزینه

در جمع بندی مفهوم نوین استراتژیک ناتو گفتنی است، بنابراین در نشست لیسبون در حالی که مفهوم نوین استراتژیک و جنبه‌های قابل توجهی از آن را نشان داده است، تلاش شده است تا گام مهم رو به جلوی دیگری برای ناتو در تطبیق با ژئوپلیتیک غیر قابل پیش بینی و بسیار پیچیده عصر حاضر برداشته شود و پیمان همچنان خود را به عنوان کنش گر فعالی در عرصه ژئوپلیتیک جهانی حفظ نماید. در نتیجه، ناتو به عنوان یک پروژه، در حال پیشرفت باقی می‌ماند و همانطور که

وینستون چرچیل^۱ در مورد همکاری دفاعی اروپا در سال ۱۹۴۸ اشاره کرد، «ما در حال ساخت یک ماشین نیستیم، ما در حال رویاندن یک گیاه زنده هستیم و ما باید منتظر بمانیم و ببینیم چه چیزی از آن حاصل می‌شود» (Toje, 2008: 29).

تجزیه و تحلیل یافته‌ها:

الف) تحلیل محتوای مفهوم نوین استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی

مفهوم نوین استراتژیک ناتو برای دهه پیش رو، در تبیینی ژئوپلیتیکی، امنیت را از ابعاد متعددی مورد توجه قرار داده است. در رویکرد موسع به امنیت، امنیت از ابعاد مختلف «نظامی»، «سیاسی»، «اجتماعی»، «اقتصادی»، «زیست محیطی» و ... مورد توجه قرار می‌گیرد. با نگاهی از این دید به سند لیسبون ناتو هرچند مهمترین بعد امنیت، همچنان امنیت نظامی است چنانچه در ماده ۱۸ سند نوین می‌خوانیم، «تضمین کامل امنیت متحدین»، به وسیله نیروهای هسته‌ای استراتژیک پیمان که از سوی ایالات متحده ارائه خواهد شد، صورت می‌گیرد و تسلیحات نظامی است که امنیت نهایی پیمان را تضمین می‌نماید اما می‌توان اوج گسترش نگرش ناتو به مفهوم امنیت را در بخشی از ماده ۴ که آمده است «... ناتو، هر مسئله امنیتی که برای هر یک از متحدین ارزشمند به نظر برسد را در فهرست خود قرار خواهد داد ...»، مشاهده نمود. در ادامه تلاش شده است با بررسی محتوای مفهوم نوین استراتژیک ناتو برای دهه پیش رو، به امنیت نظامی، سیاسی و اجتماعی به عنوان تعبیر ژئوپلیتیکی مفهوم نوین استراتژیک در ارتباط با «اسلام سیاسی» به عنوان موضوع اصلی پژوهش حاضر پرداخته شود.

آ) امنیت نظامی؛ «بقای دولت‌های لیبرال دموکرات»

در این سند، هدف مرجع امنیت نظامی، «بقای دولت‌های لیبرال دموکرات» است و آستانه امنیتی در این بخش نیز بسیار روشن و به کارگیری زور و یا تهدید به استفاده از زور است که می‌تواند روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عادی را تحت الشعاع قرار دهد. در این زمینه، در بخش مهم کارویژه-های اساسی پیمان، در ماده ۴ و در بخش دفاع جمعی تاکید شده است که تعهد اصلی و الزام آور پیمان، ماده پنج پیمان واشنگتن است که طبق آن اعضا، همواره یکدیگر را در برابر تجاوز و تهدید به

1 Winston Churchill

تجاوز دفاع خواهند کرد.

(ب) امنیت سیاسی؛ «حاکمیت»

در ادبیات رایج، هدف مرجع در بخش سیاسی، «حاکمیت و نهادهای متبلور آن» بوده و حاکمیت شامل ایدئولوژی، قواعد تشکیل دهنده حاکمیت و حتی هویت ملی است و نهادهای نموده‌های آنان هستند. خانی در این باره معتقد است، هر چیز که شناسایی، مشروعیت و اقتدار حاکمیت و نهادهایش را با خطر مواجه سازد، تهدید وجودی لقب می‌گیرد (خانی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

نویسنده معتقد است ناتو در مفهوم نوین امنیتی خود، با تعریف دوگانه از حاکمیت، به حاکمیت پیمان آتلانتیک شمالی و حاکمیت کشورهای عضو به صورت جداگانه پرداخته است. می‌توان با جمع بندی مواد مختلف سند نوین استراتژیک، حاکمیت پیمان آتلانتیک شمالی را این گونه تعریف نمود؛ عبارت است از مجموعه‌ای از کشورهای یوروآتلانتیک منحصر به ارزش‌های لیبرال دموکراسی و بازار آزاد و متعهد به اصول آزادی فردی، دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون که در لوای حقوق بین الملل و اصول منشور ملل متحد، برای رسیدن به اهداف صلح، امنیت و آرامش متعهد شده‌اند. تعریف فوق از حاکمیت که با مرزبندی عقیدتی و ارزشی از پیمان همراه است، سه وظیفه اصلی را در دهه آتی برای پیمان مشخص می‌نماید که شامل دفاع جمعی، مدیریت بحران و امنیت مشترک است.

حاکمیت پیمان ناتو، بیان می‌دارد که بر طبق ماده پنج پیمان واشنگتن، هرگونه تجاوز و تهدید به تجاوز هر یک از اعضای پیمان برابر تجاوز و تهدید کل پیمان بوده و لذا منجر به واکنش تمام اعضای پیمان علیه متجاوز خواهد بود. بر همین اساس ضمانت اجرای حاکمیت پیمان، «دفاع جمعی» قرار داده شده است. در دفاع جمعی حاکمیت یک عضو، حاکمیت پیمان تلقی می‌شود. از سوی دیگر مرزبندی عقیدتی و ارزشی برای حاکمیت پیمان که چارچوب پیمان را چارچوب لیبرال دموکراسی و بازار آزاد می‌داند، سبب واگذاری وظیفه مدیریت بحران به این پیمان نیز شده است چرا که هر حادثه‌ای در هر نقطه از جهان، می‌تواند به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، حاکمیت ارزش‌های لیبرال دموکراسی و بازار آزاد را به چالش بکشد.

همچنین، ناتو امنیت مشترک بین المللی را نیز از ضروریات حاکمیتی خود تلقی نموده و لذا در قالب‌های مختلف، سعی می‌نماید کشورها و سازمان‌های مربوطه جهانی را به مشارکت و همکاری دعوت نماید. امنیت مشترک مدنظر ناتو بیانگر این است که این سازمان با اذعان به مخدوش شدن

مفهوم سنتی و بسته از حاکمیت، سعی نموده است هرچند در قالبی نمادین با اتخاذ سیاست‌های مختلفی از جمله گفت و گو، درب باز، همکاری و ... سعی در بهره بردن از ظرفیت سایر کشورها و سازمان‌های جهانی در زمین بازی خود، دارد.

اما پیمان، حاکمیت ملی دولت‌های عضو را نیز به رسمیت شناخته است؛ آن جا که در سند نوین می‌خوانیم «... هر مسئله امنیتی که برای هر یک از اعضا ارزشمند به نظر برسد می‌تواند در فهرست اقدام ناتو قرار گیرد ...» (ماده ۵).

در جمع بندی حاکمیت در مفهوم نوین استراتژیک گفتنی است، این پیمان با تحول در مفهوم حاکمیت مدنظرش، در سند نوین استراتژیک با رویکردی ژئوپلیتیکی به ترسیم مرزبندی عقیدتی و ارزشی، عملاً تقسیم بندی «خود» و «دیگری» را بار دیگر، وارد ادبیات سیاسی ناتو نمود که در برخی از مواد سند نوین، آثارش ملموس است؛ برای نمونه در ماده ۴ و بخش امنیت مشترک می‌خوانیم که پیمان درب عضویت خود را بر روی «تمام دموکراسی‌های اروپایی» باز می‌گذارد. همچنین سیاست‌های مذاکره و همکاری که با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر سازمان ملل، اتحادیه اروپا، کشورهای مناطقی نظیر مدیترانه و خلیج فارس در این سند تصریح شده نیز، برای تقویت امنیت لیبرال دموکراسی و بازار آزاد در منطقه یورواتلانتیک طراحی شده است.

پ) امنیت اجتماعی؛ «هویت»

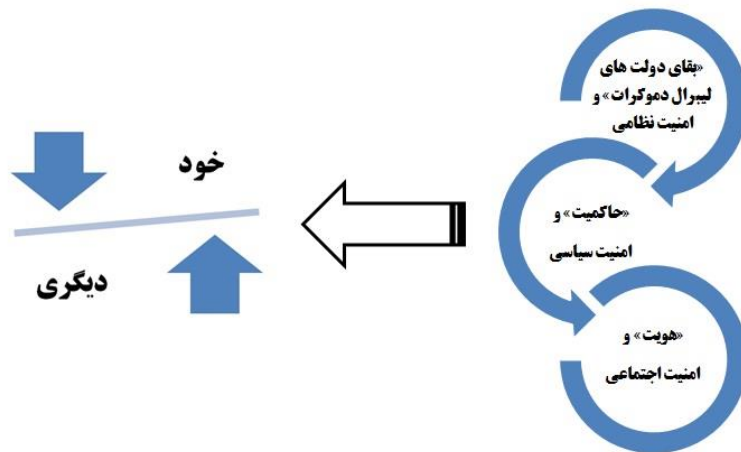
پیرامون امنیت اجتماعی در ماده ۲ سند نوین استراتژیک می‌خوانیم «کشورهای عضو ناتو یک جامعه منحصر به فرد از ارزش‌ها، متعهد به اصول آزادی فردی، دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون- اند» و در ماده ۱ آمده است «هدف اساسی و پایدار ناتو، حفاظت از این موارد برای کلیه اعضا با استفاده از روش‌های سیاسی و نظامی است». در موضوع «هویت» به عنوان مرجع امنیت اجتماعی، عامل اصلی در تبدیل مسایل هویتی به تهدید وجودی و امنیتی شدن آنها، مسئله «تصورات» صاحبان هویت است و این که حساسیت آنها به چیست (همان: ۱۳۰).

در این زمینه نویسنده معتقد است، ناتو با اذعان به نقش منحصر به فرد خود در تضمین دفاعی و امنیت مشترک (مقدمه)، بر هویت مستقل خود در این زمینه تاکید داشته و یکی از اهداف مرجع هویت خود را در امنیت اجتماعی، پذیرش حق انحصاری این سازمان در تضمین دفاعی و امنیت مشترک می‌داند. لذا به نظر می‌رسد ناتو، حق دخالت در این زمینه را برای دیگران قائل نیست و قالب‌هایی چون مشارکت، گفت و گو و همکاری در رویکرد نوین، تنها دخالت غیرمستقیم سایر

کشورها در تضمین دفاعی و امنیت مشترک را فراهم می‌آورد.

علاوه بر این، همچنان که در بخش فوق نیز اشاراتی شد، ناتو هویت اجتماعی اعضای خود را بر پایه اصول و ارزش‌های لیبرال دموکراسی و بازار آزاد نظیر دموکراسی، آزادی فردی، حقوق بشر، حاکمیت قانون و ... بنا نهاده است و اساس تفکیک میان «خود» و «دیگری»، در مفهوم نوین ناتو نیز، بر همین اساس است و حتی حق عضویت در پیمان را فقط منحصر به «دموکراسی‌های اروپایی» می‌داند. در این باره مدکالف می‌نویسد، پیمان ناتو متمایز از دیگر پیمان‌های نظامی است، چون مفهومی از یک جامعه فرآتلانتیکی را در برمی‌گیرد که مبتنی بر «ارزش‌های مشترک» است (Medcalf, 2005:13). اسلوان نیز در این باره تصریح می‌کند که از آن جایی که ناتو کوچک‌تر از سازمان ملل متحد است و نسبت به آن اعضای کمتری دارد اما متشکل از «دولت‌های هم‌فکر و دموکراتیک» است، می‌توان رابطه امنیتی فرآتلانتیکی را به مثابه نوعی «اجتماع ارزش‌ها و منافع مشترک» تلقی نمود (Ibid). در این زمینه قابل ذکر است، از منظر تصورات صاحبان هویت و این که حساسیت آنها به چیست می‌توان گفت در مجموع با تعریف باز و گسترده از مفهوم امنیت و همچنین مرزبندی عقیدتی و ارزشی از مفهوم حاکمیت، اولی‌ترین حساسیت و خط قرمز برای تنظیم‌کنندگان مفهوم نوین استراتژیک، همان هویت لیبرال دموکراسی و بازار آزاد است و حتی تمامیت ارضی برای پیمان نیز، ذیل آن تعریف می‌شود و بر همین اساس تبیین ژئوپلیتیکی «هر زمان و هر مکان»، عبارتی اساسی در بسیاری از بخش‌های سند استراتژیک است؛ چرا که هویت نه زمان می‌شناسد و نه مکان.

تصویر شماره ۲: «خود» و «دیگری» در مفهوم نوین استراتژیک ناتو برای دهه پیش رو



ب) انقلاب اسلامی؛ انقلابی در ایدئولوژی‌ها

بدون شک انقلاب اسلامی ایران یک تحول بزرگ سیاسی و اجتماعی بود که با جایگزین کردن نظام سیاسی نوین و انتقال قدرت سیاسی در جامعه ایران به وقوع پیوست و بر خلاف ویژگی‌های خاص انقلاب‌های بزرگ فرانسه و روسیه که بر مبنای جدایی از دین استوار بودند، بر مبنای مذهبی بودن، مردمی بودن و نفوذ معنوی رهبری با تکیه بر عقاید مذهبی افراد جامعه شکل گرفت و اسلام به عنوان باور قلبی مردم موجب پیروزی انقلاب شد (درخشه، ۱۳۸۷: ۱۲۷). شهید مطهری نیز بر این موضوع تأکید می‌کند که آنچه امام خمینی رحمته را به عنوان اسوه رهبری قرار داد این بود که ندای امام از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح این ملت برخاست (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۵).

بشیریه معتقد است، انقلاب تحول سیاسی پیچیده‌ای است که در طی آن حکومت مستقر به دلایلی توانایی اجبار و اعمال زور را از دست می‌دهد و گروه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی به مبارزه بر می‌خیزند تا قدرت سیاسی را قبضه کنند، این مبارزه اغلب مدتی طول می‌کشد تا آن که سرانجام نهادهای جدید سیاسی جانشین نهادهای قدیم شوند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱). انقلاب اسلامی علی‌رغم داشتن برخی تشابهات با تعریف فوق، دارای مفهوم گسترده‌تری است. حرکت امت مسلمان در جهت تغییر نظام غیر اسلامی پیشین و جایگزین نمودن نظام جامع و کامل اسلامی به جای آن، همچنین تلاش برای اجرای مقررات، قوانین و برنامه‌های اسلامی در تمامی شئون زندگی خویش به عنوان انقلاب اسلامی خوانده می‌شود (فاضلی نیا، ۱۳۸۶: ۲۴)؛ لذا برخلاف سایر ایدئولوژی‌های انقلابی که در غرب و در قرن بیستم ظهور کردند مانند نازیسم و کمونیسم، نه تنها بخش عظیمی از انرژی و پتانسیل خود را صرف مبارزه با پدیده مذهب نکرد بلکه از تمامی پتانسیل‌های مذهب به عنوان پدیده‌ای که منشأ آن در اعتقادات و باور توده‌هاست برای خدمت به انقلاب و ایدئولوژی انقلابی بهره گرفت (درخشه، ۱۳۸۷: ۳۵۶). حمید عنایت نیز مذهب را عامل اصلی در انقلاب ایران قلمداد می‌کند؛ از نظر او آن چه انقلاب ایران را از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌نماید و وجه مشخصه این انقلاب است، تنها مذهب است. «من مذهب را عنصر اصلی در کل انقلاب ایران می‌دانم» و یا «انقلاب ایران برای توسعه آگاهی مذهبی به وقوع پیوست که عمق وفاداری به مذهب شیعه را نشان داد» (همان: ۹ - ۷۸). امام خمینی رحمته نیز دلیل تمایز انقلاب ایران را برخورداری از هویت مستقل اسلامی و شیعی می‌داند که جز به خدای متعال هیچ اتکا و وابستگی ندارد (همان ۲۲۰). شرق شناسی غربی نیز انقلاب اسلامی ایران را انقلابی واقعی، اصیل و در زمره انقلاب‌های بزرگ تاریخ یعنی انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه می‌داند. برنارد لوئیس با توجه به جایگاه انقلاب اسلامی ایران

در جهان اسلام، معتقد است تأثیرات شگرف و عمیق این انقلاب بر تمام جوامع اسلامی غیرقابل انکار است. وی، اسلامی کردن مسئله فلسطین را یکی از جلوه‌های پر رنگ تأثیر انقلاب اسلامی در مناسبات و تحولات جهان اسلام می‌داند که نتیجه آن تولد حماس، جهاد اسلامی و انتفاضه است (Lewis, 1999). ریچارد فالک با توجه به نظریات میشل فوکو و ادوارد سعید نیز بر این باور است که انقلاب اسلامی ایران نمونه یک خیزش محبوب مردمی از درون جهان اسلام به منظور مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و با هدف استقرار یک نظام مبتنی بر عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت و در تعارض آشکار با اصول جهان سرمایه‌داری است (خانی، ۱۳۸۹: ۳۵۵). همچنین عمید زنجانی معتقد است انقلاب اسلامی، دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن بر اساس جهان بینی، موازین و ارزش‌های اسلامی، نظام امامت، آگاهی و ایمان مردم، حرکت و پیشگامی متقیان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم استوار است (عمید زنجانی، ۱۳۸۱: ۳۱).

انقلاب اسلامی در طی حیات خود مبتنی بر ایدئولوژی شیعه توانست با ایجاد رابطه میان عقلانیت و معنویت، جمهوریت و اسلامیت، آزادی خواهی و عدالت جویی در حوزه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی با استفاده از آموزه‌های شیعی، راهبرد جدیدی از قدرت اسلام سیاسی را در قالب گفتمان شیعی به نمایش بگذارد (افشردی و اکبری، ۱۳۹۱: ۲۳). هسته مرکزی انقلابی که در ایران شکل گرفت را باید تشیع دانست. تشیع به منزله ساختاری نمادین که برای مردم معنی ایجاد می‌کرد، زبانی با گویش‌های مختلف و آیینی بود که رفتار و جهان بینی آنان را تعیین می‌کرد و برای تمام مشکلات اساسی شان پاسخ مناسبی داشت، در روند بسیج سلطه ایدئولوژیک یافت و مهر خود را بر پیشانی انقلاب حک کرد (اخوان مفرد، ۱۳۸۱: ۲۲۵ - ۲۲۴). در واقع فضای کلی موجود در اندیشه‌های انقلاب اسلامی، عقاید و آرمانهای شیعی بوده و به طور طبیعی، گسترش این اندیشه‌ها همراه با بستر اصلی آن، یعنی تشیع قابل تحقق بوده است (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۹۵ - ۱۹۴).

مذهب شیعه با توجه به اندیشه‌ها، آموزه‌ها و اعتقادات خود ضمن دعوت از دیگران برای آرامش، همزیستی و صلح، همواره با نظام سلطه و استعمار مبارزه کرده است. در نتیجه این افتخار جاودانه شیعه که در عین ظلم ستیزی و روحیه جهادی، همواره با اشغالگری مخالف بوده و صلح طلبی و حمایت از مظلومین و مستضعفین را از آرمانهای خود می‌داند آن را از دیگران متمایز می‌نماید. مذهب شیعه به دلیل اینکه فرهنگ عاشورایی و شهادت را اوج کمال خود می‌داند همواره به مبارزات علیه ظلم به عنوان منفعت اخروی می‌نگرد و امر به معروف را از مبانی خود می‌شمارد و الگوی این مبارزه را کربلا و عاشورای حسینی می‌داند. شیعه مبتنی بر آیات قرآن در توصیف قیام خود علیه ظلم و

برپایی عدالت، نجات دنیوی و فوز اخروی را در سایه جهاد و شهادت می‌پندارد که در این اندیشه چون منافع مادی و فردی وجود ندارد همواره با تقدس همراه است. تقدسی که انسان را در چارچوب ارزش‌های دینی مهار نموده و مژده سعادت اخروی و بهشت جاودان را در پی دارد، بنابراین مذهب شیعه بر سه رکن عقلانیت، معنویت و عدالت استوار است و جهان اسلام و بشریت را با توجه به این ارکان برای نجات دنیوی و اخروی توصیه و دعوت می‌کند (همان: ۶ - ۲۵). اسلام شیعی با داشتن مجموعه‌ای از ایده‌ها و نگرشهای اعتقادی ارائه دهنده یک ایدئولوژی اسلامی برای تعالی انسان و حرکت او به سوی کمال حقیقی است. این سعادت و کمال بر خلاف وعده ایدئولوژی‌های مادی نمی‌تواند صرفاً اهداف دنیوی و مادی گروهی را در بر گیرد بلکه مبتنی بر اهداف دینی و اخروی تمام جامعه بشری است (امری، ۱۳۸۲: ۱۷۳).

از دیگر آموزه‌های انقلاب اسلامی می‌بایست به تفکر اجتهاد در تشیع اشاره نمود که امام خمینی ره با توجه به آن، تغییرات اساسی در تفکر اجتهادی شیعه نسبت به سیاست را طرح ریزی نمود. مبنای این تغییرات، تفسیر جدیدی بود که حضرت امام ره از مفاهیم، آموزه‌ها و نمادهای اسلامی شیعی گرفته بود. بر این اساس اهداف اصلی انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی از دیدگاه حضرت امام ره عبارتند از:

- مبارزه با نظام سلطه، استعمارگران و استثمارگران سرزمینهای اسلامی،
- مبارزه با ظلم در راستای حمایت از مظلومان و مستضعفان جهان،
- کمک به نهضت‌های اسلامی و حرکت‌های رهایی بخش در سطح جهان و
- تلاش برای استقرار صلح و آرامش در جهان از طریق ظلم ستیزی و سلطه ستیزی و دفاع از مظلومین (عزتی، ۱۳۸۱: ۳۰۱).

مارتین کرامر محقق اسلام ستیز آمریکایی بر این باور است که ژئوپلیتیک شیعه در دوران معاصر برخی از قوی‌ترین مفاهیم طغیان انقلابی را پدید آورده است. جنبش‌های شیعی امروزه استراتژی‌های سیاسی فوق العاده اصیلی ابداع کرده‌اند که غالباً موجب شگفتی و حیرت دنیای اسلام و غرب شده است. این شیوه در ایران از عظیم‌ترین موفقیت‌ها برخوردار است و الهام بخش سایر شیعیان در دنیای عرب و جنوب آسیا نیز شده‌اند. کمربندی از تشیع، حیات اقتصادی، استراتژیکی و تاریخی اسلام را در برمی‌گیرد و بخش‌هایی از لبنان، سوریه، عراق، عربستان، کویت، ایران، افغانستان، پاکستان و هندوستان را می‌پوشاند. این کمربند که در کشورهای مختلف به اکثریت و اقلیت شیعه تقسیم م شود، خود دنیایی است که تأثیرات گوناگون در آن به سرعت انتقال می‌یابد (کرامر، ۲۰۱۲: ۵۱).

نهضتی که از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به ثمر نشست، از همان ابتدا ویژگی فراملی بودن خود را با حمایت آشکار از مسلمانان مظلوم جهان به ویژه فلسطینیان آشکار نمود. ایجاد ارتباط و تاکید بر وجود درد و حس مشترک میان مسلمانان از نژادها و زبان‌ها و مذاهب مختلف، نخستین استراتژی این نهضت در بین المللی ساختن یک حرکت دینی بود. مهم‌ترین شیوه برای اجرای این سیاست، بسیج اعتقادی ملت‌ها بود که مرز بندی میان دارالسلام و دارالفکر را مشخص می‌کرد (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۶۶).

تحقیقی که در مورد روابط میان امام ره با حرکت‌ها و مبارزان اسلامی در سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ (سال‌های تبعید ایشان به خارج از کشور) بر اساس اسناد ساواک صورت گرفته، گویای آن است که ایشان در آن دوران با مبارزان اسلامی با ملیت‌های مختلف شامل فلسطین، عراق، افغانستان، پاکستان، مصر، کشورهای حاشیه خلیج فارس، ترکیه، لبنان، سوریه و لیبی در ارتباط بوده‌اند (ظهیری نژاد، ۱۳۸۲). اما آن چه با پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران به وقوع پیوست، پشتوانه جهانی پیدا کردن جنبش امام ره بود که حکومت‌های مخالف را وادار به جدی تلقی کردن دارالسلام می‌کرد. ظهور حرکت‌های اسلامی در سراسر منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی نه تنها کمربند سبزی از اسلام گرایی به دور اتحاد شوروی به وجود آورده و مانع از نفوذ کمونیسم در کشورهای منطقه شده بود، بلکه دولت‌های وابسته به غرب در منطقه نیز آن را تهدیدی جدی برای مشروعیت خود تلقی می‌کردند زیرا این نگرش در برخی از اصول سیاست خارجی ایران از دیدگاه قانون اساسی نظیر موارد زیر تصریح شده بود:

- حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان
- تعهد برادرانه در برابر همه مسلمانان
- ائتلاف و اتحاد ملت‌های اسلامی و وحدت جهان اسلام
- نفی هرگونه ستمگری و ستم کشی
- عدم تعهد در برابر قدرت‌ها یا سلطه گر (ایزدی، ۱۳۸۰: ۷).

نویسنده عقیده دارد، کارآمدی و گستردگی ابزارهای مفهومی، جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در اختیار انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک تشیع در کل، سبب شده است کمتر بازیگری در منطقه با این توانمندی‌ها دیده شود. بر این اساس، مولفه‌های موثر در توسعه نفوذ انقلاب اسلامی عبارتند از: جبهه مقاومت، ژئوپلیتیک شیعه، ج. ا. ایران و ظرفیت‌های شیعه. بنابراین جبهه مقاومت موجب تولید قدرت بازدارندگی و آفند راهبردی و توسعه نفوذ انقلاب اسلامی؛ ژئوپلیتیک شیعه موجب تولید منابع قدرت

ساختاری؛ ج. ا. ایران بستر تحقق اهداف انقلاب اسلامی و ارائه دهنده الگوی حکومتی موفق و ظرفیتهای ژئوپلیتیک شیعه مولد گفتمان معنویت، عدالت، امید، جهاد و شهادت است. مولفه‌هایی که با گذشت سال‌ها از انقلاب اسلامی ایران، نه تنها به فراموشی سپرده نشده‌اند بلکه در سال‌های اخیر با اوج‌گیری مجدد، سبب شروع روند تغییر و تحولات جدیدی در منطقه را پی‌ریزی نموده‌اند که در قالب «بیداری اسلامی» نمودی آشکار یافت.

پ) انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی

بسیاری از متفکرین تاثیرات متقابل انقلاب اسلامی بر هویت سیاسی شیعی را هم‌ردیف با اثرگذاری این هویت بر انقلاب اسلامی می‌دانند چنان که کاظمی دینان معتقد است، انقلاب اسلامی از هویت سیاسی شیعه که قبلاً شکل گرفته بود، حمایت کرده، کانونی برای تمرکز پیرامون آن به وجود آورد، شیعیان از حالت افراد یا گروه‌های منزوی و در حاشیه خارج شدند، به تعبیر دیگر به شیعیان جرات داد هویتشان را بیان کنند و ابزاری در اختیار آنان گذاشت تا حضور خود را برای دیگران محسوس نمایند (کاظمی دینان، ۱۳۸۸: ۸۹). حضوری که نه تنها در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب در قالب‌های مختلفی نظیر شکل‌گیری انتفاضه فلسطین، حماس، حزب الله لبنان و سایر گروه‌های مقاومت دیده شده بود بلکه در تحولات سال‌های اخیر منطقه در قالب پیروزی‌های اخیر مردم فلسطین و غزه در نبرد با اسرائیل، قدرت‌یابی شیعیان در عراق، حفظ حکومت بشار اسد در سوریه و سایر تحولات در موج «بیداری اسلامی» باری دیگر نمایان گشت.

تحولات مذکور نشان می‌دهد انقلاب اسلامی به عنوان نیروی محرکی در جهت گسترش حوزه نفوذ ایدئولوژی اسلامی در جهان عمل کرده و طرح‌هایی از سلطه حاکم و هژمونی غرب، در بازگشت به اسلام و گذشته اسلامی با قدرت پیگیری شده و با توجه به انطباق آن با نیازهای مادی و معنوی جامعه در قرن حاضر و رشد مقبولیت و مشروعیتش در میان مردم، انقلاب اسلامی توانایی اثرگذاری بر مسلمانان را پیدا کرده و بر قوام، دوام، کارایی و تحرک خود افزوده و در حال افزودن است.

تحولات اخیر جهان اسلام جدای از تحلیل در قالب هر یک از تئوری‌های غربی و شرقی روابط بین‌الملل، بیانگر این حقیقت است که گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی و مردمی با بهره‌بردن از تجربیات انقلاب اسلامی تلاش دارند با فعال نمودن جنبه‌های بالقوه سیاسی و همچنین انسجام ساختاری خود، هژمونی دیرینه حکام عرب و رژیم‌های دست‌نشانده غرب را از بین برده و مردم

سالاری دینی به عنوان شاه بیت جمهوری اسلامی ایران را مطالبه و پیگیری نمایند. در این زمینه، افشردی و اکبری نیز معتقدند، جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول و مبانی شیعه و با محوریت مرجعیت دینی علاوه بر اینکه توانسته است در حوزه بین المللی حضور فعال داشته باشد در ارائه مدل حکومتی مبتنی بر مردم سالاری دینی پیوند جدیدی را بین دین و سیاست برقرار نموده و نمونه جدیدی از اندیشه حکومت اسلامی را طی سه دهه با موفقیت تجربه کرده است (افشردی و اکبری، ۱۳۹۱: ۳۱).

با توجه به مطالب فوق و با نگاهی به شرایط منطقه و جهان اسلام، جان دوباره دیکتاتورستیزی، غرب ستیزی، مبارزه با استکبار و استبداد داخلی، تلاش برای حاکم کردن اسلام ناب و ... توسط گروه‌های اسلامی و جنبش‌های آزادی بخش و ... همه و همه در قالب تجلی اسلام سیاسی و با استعانت از تجربه انقلاب اسلامی، حقیقتی است که اهمیت توجهات و هجمه‌های گوناگون غربی عربی به جمهوری اسلامی را تعریف نموده و تلاش برای ممانعت از این روند را برای محور غربی عربی طبیعی می‌نماید. محمدی در این باره بیان می‌دارد، استراتژی نه شرقی، نه غربی محبوبیت بسیاری را برای ایران در میان توده‌های عرب سنی مذهب به وجود آورده و تلاش ایران برای حمایت از نهضت‌های آزادی بخش در کشورهای مختلف، زمینه‌ساز حاکمیت ملاک و مدل انقلاب اسلامی در اذهان مسلمانان گردید که مخالفان ایران آن را سیاست صدور انقلاب به کشورهای مسلمان دیگر نامیدند (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۶۷).

در ادامه نویسنده تلاش دارد با بررسی نقش انقلاب اسلامی در ترویج گفتمان اسلام سیاسی به این سوال پاسخ دهند که انقلاب اسلامی ایران چه تاثیری بر گفتمان «اسلام سیاسی» داشته است؟ در پاسخ به سوال فوق، آثار انقلاب اسلامی ایران در سه محور اهمیت یافتن، احیای هویت و قدرت-یابی در سطح ملی و بین المللی برای اسلام سیاسی شناسایی و معرفی شده است. نکته قابل توجه در این باره این است که هرچند بسیاری از متفکرین گفتمان اسلام سیاسی را در قالب هویت شیعی تعریف می‌نمایند اما در مقاله حاضر، هویت شیعی به عنوان بخشی از گفتمان اسلام سیاسی طرح و بررسی شده است.

تصویر شماره ۳: ارتباط انقلاب اسلامی ایران و «اسلام سیاسی»



آ) اهمیت یافتن اسلام سیاسی:

انقلاب اسلامی ایران و فرایند تمدن سازی آن از طریق ارائه یک شیوه زندگی سیاسی و اجتماعی متفاوت و تعریف و پیگیری تمدنی متمایز از نظم سیاسی و اجتماعی و تمدن غرب، باعث بازگشت مذهب تشیع در کانون روابط بین الملل شده است (درخشه، ۱۳۹۰: ۶ - ۴۸۵). بنا به تحلیل فوکو، در انقلاب اسلامی تشیع، با تکیه بر موضوع مقاومت انتقادی همیشگی خود در برابر قدرت سیاسی حاکم و نیز نفوذ عمیق و تعیین کننده خود در دل انسان‌ها توانست هم چون یک مکتب مبارزه و فداکاری، تبدیل به زبان، آیین و صحنه نمایش پیوسته و دائمی شود (اخوان منفرد، ۱۳۸۱: ۹۰). بر همین اساس بسیاری از صاحب نظران معتقدند به دنبال انقلاب اسلامی ایران بود که ارزش‌های اسلامی و به ویژه شیعی در جهان احیا شد؛ هرآورد کمیجیان در این باره می‌نویسد جهان تنها پس از ورود ناگهانی انقلاب اسلامی به قلمرو سیاست و امور بین الملل بود که متوجه اسلام گردید (دهقان، ۱۳۸۴: ۲۲۳).

شرق شناسان و اسلام شناسان غربی که تا این زمان توجه چندانی به مکتب تشیع نداشتند و اسلام را از دریچه اکثریت می‌دیدند و مطالعات و تحقیقات خود را بیشتر بر پایه شناخت اسلام از دیدگاه اهل سنت و جماعت قرار داده بودند، ناگهان متوجه این غفلت بزرگ خود گردیده و احساس کردند که از نظر شناخت مکتب تشیع در تاریکی و ابهام شدیدی به سر می‌برند (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۰۴). بر همین اساس و به دلیل نقش انکارناپذیر تشیع در پیروزی انقلاب ایران، جایگاه این مذهب در جهان اسلام از حاشیه و پیرامون به مرکز انتقال یافت و از اهمیت و اولویت بسیاری برخوردار گشت. مذهب تشیع که تا آن زمان فاقد جایگاه مطلوبی در میان سایر مکاتب اسلامی بود، مورد توجه قرار گرفت و تلاش‌های گسترده‌ای در جهت شناخت دقیق‌تر و بهتر این مکتب صورت گرفت. دانشمندان مختلف نیز تحت تاثیر همین مسئله، به مطالعه و بررسی ابعاد گوناگون مذهب شیعه علاقه‌مند شدند. این توجه و تمرکز آنان که باعث خلق آثار مختلف شد خود به خود پدیده شیعه را معرفی نمود (احمدی و حافظ نیا، ۱۳۸۹: ۱۰۰). در بسیاری از کشورهای اسلامی نیز شاهد گسترش مذهب تشیع در فاصله زمانی بعد از انقلاب اسلامی هستیم، از جمله در نیجریه بیش از ده میلیون نفر به پیروان مکتب تشیع افزوده شده است و در بسیاری از جوامع اسلامی همچون مالزی و اندونزی در خاور دور که قبل از پیروزی انقلاب، نامی و اثری از مکتب تشیع دیده نمی‌شد، به تدریج اقلیت شیعه شکل گرفته و جایگاه مطلوبی در میان مکتب‌های مختلف اسلامی پیدا نمودند (همان، ۱۰۵). با شرایط فوق، انقلاب اسلامی ایران توانست گفتمان اسلام سیاسی را از حاشیه به متن آورده و

توجهات ملی و بین‌المللی را در قرن بیستم به سوی خود جلب نماید. توجهاتی که هم‌چنان و در قرن بیست و یکم نیز نه تنها از آنها کم نشده است بلکه بر آنها بسیار زیاد نیز افزوده شده است و روابط بین‌الملل خود را مواجه با مکتبی نو در معادلات سیاسی دیده است.

(ب) احیای هویت اسلام سیاسی:

از مهمترین آثار انقلاب اسلامی، احیای اندیشه و هویت اسلام اصیل در جوامع اسلامی است. عزت نفس شیعی و قدرت شیعیان برای غلبه بر ظلم، در انقلابی متجلی گردید که اسلام‌گرایان و شیعیان سکولار و نیز بسیاری از سنی‌ها را به سوی خود کشاند. فاضلی نیا می‌نویسد، پس از انقلاب ایران و علی‌رغم دیدگاه غرب نسبت به ایران، دیگر کسی از اظهار اثرگذاری و دخالت در امور سیاسی نگران نبود؛ ایران به شیعیان جرات داد تا هویتشان را بیان کنند و ابزاری در اختیار آنها گذاشت که خود را معرفی نمایند (فاضلی نیا، ۱۳۸۶: ۱۱۳). به گفته فرانسوا توال قرن بیستم برای طرفداران اسلام سیاسی، قرن کسب آگاهی بود. آنها از خمودگی اجتماعی و سیاسی خود خارج شده و موقعیت درجه دومی را که غالب کشورهای سنی تا کنون برای آنها قائل بودند، نفی نمودند (توال، ۱۳۸۳: ۱۷۴ - ۱۷۳).

خواجه سروی و نوری در این باره معتقدند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال مرکزیت یافتن تشیع در جهان اسلام، شیعیانی که تا آن زمان در انزوای سیاسی به سر می‌بردند و به دلیل ممانعت حکومت از آزادی مذهبی، تقیه را در پیش گرفته بودند، دیگر از ابراز شیعه بودن خود نگران نبودند و جرات یافتند نسبت به تبعیض‌های فراگیر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست به اعتراض بزنند. این اعتراضات که به دنبال بالا رفتن سطح آگاهی اجتماعی شیعیان متیلور شده، در حال حاضر ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته است، مناطق گوناگون جهان از جمله کشورهای حوزه خلیج فارس (بحرین، قطر، عمان، امارات متحده عربی، عربستان، کویت و عراق)، کشورهای شرق مدیترانه (فلسطین، لبنان و سوریه)، کشورهای آفریقایی (تونس، مصر، لیبی، سودان و الجزایر)، آسیای مرکزی (افغانستان)، شبه قاره هند (هند و پاکستان) و بسیاری نقاط دیگر، شاهد خیزش‌های طرفداران اسلام سیاسی به سمت اثرگذاری سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است (خواجه سروی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۲۴). همچنین، مسلمانانی که در ساختار سیاسی کشورهاشان نقشی نداشتند، نظام سیاسی حاکم را به چالش طلبیدند و خواهان نقش‌آفرینی در فرآیند تصمیم‌سازی شدند که نمونه‌های آن را میتوان در ظهور احزاب شیعی «حزب الدعوه، سازمان عمل اسلامی، مجلس و جنبش الجیش المهدی» در

عراق، «سازمان انقلاب اسلام، جزیره العرب و حزب الله حجاز» در عربستان و فعالیت‌هایی در کشورهای کویت، بحرین، عمان و امارات متحده و همچنین ناآرامی‌های استان‌های شرقی عربستان مشاهده نمود (متقی زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۷ - ۱۹۶).

با تفاسیر فوق، هویت‌یابی و تلاش برای رسیدن به هویت اسلام سیاسی بر اساس تجربه انقلاب اسلامی ایران، دومین اثر حرکت انقلابی در ایران بر مسلمانان در سایر نقاط جهان بود؛ اثری که مسلمانان را از پیگیری هویت خود در سطح ملی و بین‌المللی بسیار مصمم‌تر از گذشته کرده است.

(پ) قدرت یابی اسلام سیاسی در سطح ملی و بین‌المللی:

تشکیلاتی شدن، تاسیس احزاب گوناگون، تلاش برای ورود به بدنه نظام‌های مدیریتی کشورهایشان و ... از دیگر اثرات انقلاب اسلامی ایران پس از هویت‌یابی است. حضور ساختارمند شیعیان در عراق، هزاره‌ها در افغانستان، شیعیان در پاکستان و ... تنها نمونه‌هایی از قدرت‌یابی اسلام سیاسی در سطح ملی به‌شمار می‌آیند. در این باره توال می‌نویسد، با نزدیک شدن به سال‌های پایانی قرن بیستم، تشیع دست کم از نظر افکار عمومی کشورهای غربی شبح هولناکی شده است (توال، ۱۳۸۳: ۱۷۲). چرا که به صورت یکی از بازیگران اصلی در جامعه بین‌الملل و جهان درآمد (همان: ۱۸۱) و منشا تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی در بسیاری از کشورهای جهان شده که این امر در تغییر معادلات قدرت به نفع شیعیان در روابط بین‌المللی تاثیر به‌سزایی داشته است به گونه‌ای که قدرت‌های بزرگ دیگر نمی‌توانند حضور چشمگیر شیعیان را نادیده گرفته و از ورود آنها به صحنه سیاست بین‌المللی جلوگیری کنند.

(ت) انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی

در اوایل سال ۲۰۱۱ بن علی از تونس به عربستان پناهنده شد و راشد الغنوشی رهبر حزب النهضه به حکومت دست یافت؛ غنوشی نویسنده کتاب حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، معتقد به بازگشت مسلمانان به خویشتن اسلامی و لزوم بازنگری مسلمانان به خود در مقابل یکدیگر است (Hounshell, 2011: 4). پس از انقلاب تونس، موجی از ناآرامی‌ها در جهان اسلام آغاز شد و در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ پس از ۱۸ روز اعتراض، مبارک قدرت را تسلیم کرد. انقلاب دیگری در ۱۷ فوریه در کشور لیبی آغاز شد و مردم این کشور پس از ۸ ماه مقاومت و درگیری با اتکا به امکانات خود جنگ را ادامه دادند و در نهایت به پیروزی رسیدند. در یمن و بحرین نیز حرکت‌های مردمی به وجود آمد که همچنان ادامه دارد. دامنه این اعتراضات به عربستان و دیگر کشورهای غیر

دموکراتیک نیز کشیده شده است (افشردی و اکبری، ۱۳۹۱: ۳۲). در این انقلاب‌ها موضع ایران به عنوان پایگاه شیعیان منطقه و حامی اصلی جنبش‌های اسلام‌گرا در سه دهه اخیر همسو با این حرکت‌ها بود (Lutz, 2011).

موج اعتراضات در کشورهای عربی موسوم به بیداری اسلامی برخلاف انقلاب‌های قبلی کودتایی و قومی در این کشورها دارای ویژگی‌های مشترکی است که عبارتند از: پیشتازی مردم، نقش آفرینی ویژه جوانان، پیوستن علما و احزاب در ادامه، شناسایی دین محوری در شعارها، مطالبه اسلام اصیل، آزادی و نفی سلطه‌گری، مواضع ضداسرائیلی و ضدعربی و

هرچند پس از شروع روند تحولات در آفریقا و خاورمیانه، برخی در پی اثبات و برخی هم در پی نفی، اثرپذیری مستقیم این تحولات از انقلاب اسلامی رفتند اما نویسندگان معتقدند خارج از بحث فوق که پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد، اثرپذیری غیرمستقیم تحولات فوق از انقلاب اسلامی و حرکت در مسیر آرمان‌های اصیل اسلامی امری قطعی به نظر می‌رسد که در نهایت سبب افزایش نقش ایران در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد شد. جالب توجه اینکه، نگرش‌ها و تحولات کشورهای عربی که نظام جدید را پایه‌ریزی کرده‌اند، در زمره شعارهای انقلاب اسلامی ایران نهفته است؛ اگرچه غرب با تمام توان تلاش می‌کند بین ایران و انقلاب‌ها فاصله ایجاد کند اما به محض تثبیت انقلاب‌ها و حاکمیت مردم بر جامعه خود، منافع مشترک، ائتلاف بین انقلاب اسلامی و انقلابیون مسلمان را ایجاد خواهد کرد. زیرا آنها برای به دست آوردن آزادی، استقلال و حاکمیت اسلام از الگوی انقلاب اسلامی ایران درس خواهند گرفت. البته در شرایط کنونی رهبران حاکم بر مصر، تونس و لیبی با اندیشه‌ها و تجربیات قبلی سعی می‌کنند روابط با غرب را حفظ کنند و خود نیز حاکم باشند. در حالی که مطالبات جوانان چیز دیگری است که به مرور زمان در این کشورها به حکومت خواهند رسید. بدیهی است غرب از هیچ تلاشی برای مصادره انقلاب‌ها دریغ نخواهد ورزید و چون نمی‌تواند نقش مستقیم داشته باشد و کارت سعودی نیز سوخته است، ناچاراً از قطر و امارات و اموالشان در حجم گسترده استفاده می‌کنند و به شدت نیز علیه شیعه و ایران تبلیغ می‌نمایند (افشردی و اکبری، ۱۳۹۱: ۳۴ - ۳۳). در بسیاری از تحلیل‌های ژئوپلیتیکی، ادامه تحولات رخ داده در پس از انقلاب اسلامی ایران، از جمله تحولات کشورهای عربی و منطقه خاورمیانه متأثر از روح انقلابی‌گری موجود در فرهنگ شیعه، تفسیر شده است (قالیباف و قدسی، ۱۳۹۱: ۲).

در این زمینه اسپیندل می‌نویسد، ریاض در طول دهه‌های اخیر رهبری مصر و قدرت صدام را خاکریز کلیدی عرب‌ها بر سر نفوذ ایران می‌دید که بخشی از این دیوار سال ۲۰۰۳ با حمله آمریکا به

عراق و سرنگونی صدام فروریخته بود. در نتیجه از دست دادن مبارک بدین معناست که سعودی‌ها هم اکنون خود را آخرین غول سنی باقی مانده در منطقه می‌بینند. با از میان رفتن دو سد سنی مورد حمایت آمریکا یعنی صدام و مبارک، ایران اکنون بیش از هر زمان دیگری فرصت یافته است بدون دغدغه‌های قبلی به بسط و نفوذ خود در منطقه بپردازد (Spindle, 2011).

ث) مفهوم نوین استراتژیک ناتو و اسلام سیاسی

سلطه جویی ناتو در قالب حفظ امنیت ایدئولوژی لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری و گسترش حاکمیتی آنها، ویژگی اصلی هویتی مفهوم نوین استراتژیک ناتو است که تفکیک خود در برابر دیگری را به عنوان رویکرد اصلی مفهوم نوین استراتژیک ناتو در دهه پیش رو پدید می‌آورد.

تدوین کنندگان مفهوم نوین استراتژیک با تفسیری ژئوپلیتیکی، به این امر واقف بوده‌اند که تغییر ساختار قدرت جهانی با نقش بازی قدرت‌های جدید هویتی از واقعیت‌های سال‌های آغازین قرن بیست و یکم خواهد بود. تاکید آنها بر محیط امنیتی جدید و بحث مداوم از «چالش‌های امنیتی در حال ظهور» نشان از نگرانی‌های هویتی آن‌ها در برابر سلطه حاکمیت ارزش‌های لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری به عنوان «خود» اعضای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی دارد. تاکیداتی که اشاره به «دفاع جمعی»، «امنیت مشترک» و «مدیریت بحران» در بخش‌های قبل، راهکارهای نوین امنیتی ناتو برای حفظ حاکمیت «خود» آنهاست و این یعنی بازگشت کامل ناتو به هدف اولیه تاسیسش یعنی، «رقابت ایدئولوژیک».

بسیاری از متفکرین فلسفه ایدئولوژیک وجودی ناتو را که در زمان جنگ سرد برای آن شکل گرفت را فراموش کرده‌اند و با تغییر و تحولات در شرایط بین‌الملل، گذشت زمان و همچنین تغییرات ساختاری و عملکردی در این سازمان، فلسفه اصلی شکل‌گیری ناتو که حتی با تمامی تغییرات پس از آن نه تنها از بین نرفت بلکه حتی محکم‌تر بر آن تاکید می‌ورزد، توجه به آن به حاشیه رانده شده است. موضوعی که ناتو هم چنان هرچند رقیب اصلی ایدئولوژیک دوران جنگ سردش از بین رفته است اما با بازتعریف مفاهیم مورد نظرش بار دیگر بر سلطه جویی ایدئولوژیک خود در دهه دوم قرن بیست و یکم نیز تاکید ورزیده است.

اسلام سیاسی به رهبری جمهوری اسلامی ایران به عنوان دایه‌دار انقلابی فرهنگی و ایدئولوژیک که سعی در قبض و بسط تفکر اسلام و اصول اساسی و اصیل آن در پیشبرد امور سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... در قرن حاضر نموده است و با ایجاد یک مردم

سالاری دینی، نوید مدل سیاسی جدیدی برای اداره جامعه برخلاف مدل‌های موجود مادی غربی را می‌دهد، توانسته است پس از استقرار و ثبات اولیه، به فکر ترویج ارزش‌های مدنظر خود با سایرین نماید و همین موضوع، نقطه تضاد منافع امنیتی ناتو با گسترش اسلام سیاسی به عنوان یکی از اصلی‌ترین رقبای ایدئولوژی لیبرال دموکراسی غربی است.

محمدی معتقد است، دو رویکرد در مورد نقش آفرینی اسلام سیاسی در تحولات اخیر به چشم می‌خورد. در رویکرد نخست بر پیشینه تاریخی مبارزات علیه حضور بیگانگان در جوامع اسلامی تاکید می‌شود و آن را تهدیدی برای گسترش الگوهای لیبرال دموکراسی می‌داند و در رویکرد دوم، ظرفیت بالقوه و پویایی اسلام سیاسی در پذیرش الگوهای جدید مردم سالاری و نیز مقاومت آن در برابر شیوه‌های مستبدانه حکومت مورد توجه قرار می‌گیرد و به عنوان عاملی در جهت پیشبرد طرح خاورمیانه بزرگ از آن یاد می‌شود. از سوی دیگر، با اشاعه نظریه «برخورد تمدن‌ها» که در آن به اتحاد تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی و برخورد آنها با تمدن غرب اشاره شده، تاکید اصلی بیش از هر چیز بر آن قرار گرفت که ایران در این برخورد تمدن‌ها، در مرکز تمدن اسلامی قرار گرفته و تمدن اسلامی نیز خود در وسط جهان واقع شده و از شمال آفریقا تا جنوب فیلیپین را در بر می‌گیرد (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۶۸).

اسلام سیاسی توانسته است با حرکت در مسیر ارزش‌های ضدغربی، ایدئولوژی‌های موجود را به چالش کشیده و با طرح نظام‌های سیاسی مبتنی بر مردم سالاری دینی و ظلم ستیزی، منافع کشورهای بزرگ جهان را به خطر انداخت و به همین دلیل تأثیرات و پیامدهای بسیاری بر معادلات قدرت در منطقه استراتژیک خاورمیانه بر جای گذاشته و همچنان به عنوان یکی از مهمترین عوامل موثر بر معادلات قدرت در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود (افشردی و اکبری، ۱۳۹۱: ۲۱). فرانسوا توآل معتقد است، اسلام سیاسی و مذهب تشیع نه تنها بر رسالت مذهبی آن، بلکه در فلسفه معارضه با قدرتمندان و وفاداری بر سنت نبرد علیه بی‌عدالتی‌ها استوار است. این شعار جهانی برای رهایی تمام بشریت نبردی را دنبال می‌کند که عالمگیر است، به همین دلیل بر عهده رهبران سیاسی جهان است که واقعیت شیعه را درک کنند. چون استقرار صلح در خاورمیانه و جهان بستگی به برخورد صحیح با این نیروی جدید بین‌المللی دارد که همان جوامع شیعی است (توآل، ۱۳۸۳: ۲۶). توآل همچنین بر این باور است که پدیده اسلام سیاسی در حقیقت رفته رفته در کانون بیشتر درگیری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است چرا که اکثر طرفداران آن در مراکز و مناطق حساس ژئوپلیتیکی جهان ساکن هستند و این مسئله قدرتی به آنها بخشیده است که می‌توانند جهان را با

چالش جدی روبرو کنند (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۶)؛ مسئله‌ای که ناتو در رویکرد مفهومی نوین خود به دقت به آن توجه کرده و تلاش دارد با راهکارهای مختلف سعی به مهار و مقابله با آن بپردازد. ناتو درک کرده است که گسترش ارزش‌های اسلام سیاسی، بازی در زمین منافع استراتژیک غرب و تهدیدی آشکار در برابر امنیت پیمان آتلانتیک شمالی به‌شمار می‌رود؛ چرا که ظرفیتهای متعدد اسلام سیاسی در ابعاد مختلف سبب شکل‌گیری جبهه مقاومت در رویارویی با قدرتهای بزرگ شده و همین عوامل همچنان بسترهای مناسب برای توسعه، نفوذ و تداوم آموزه‌های انقلاب اسلامی در منطقه را در برابر اصول مورد نظر لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری پدید خواهد آورد. واقعیتی که ناشی از ارزش‌های بالقوه و بالفعل اسلام سیاسی است تا جایی که نتایج یک نظرسنجی غربی در منطقه نشان داد، محبوبیت رهبر حزب الله، سید حسن نصرالله، به عنوان محبوبترین رهبر در جهان عرب (۲۶٪) افزایش یافته است (Telhami, 2008). همچنین، در نظر اغلب آمریکایی‌ها، ایران برنده اصلی جنگ ۲۰۰۳ عراق است (podhoretz, 2007).

بعضی تحلیلگران تندرو در آمریکا استدلال می‌کنند که تکامل نقش منطقه‌ای ایران در تضاد با منافع آمریکا قرار می‌گیرد و باید به هر نحو ممکن از آن جلوگیری شود. نگرش‌های تندرو در ایالات متحده به عنوان سکان‌دار اصلی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی هرگونه قدرت گرفتن ایران در منطقه را در تضاد با امنیت و منافع ملی آمریکا می‌داند (Rubin, 2007).

معرفی ایران به عنوان یک قدرت و یا ابر قدرت منطقه‌ای، ابتدا در غرب به صورت اغراق آمیزی برای معرفی نمایش اقتدار ایران در صحنه‌های مختلف به عنوان «جاه طلبی‌های فرصت طلبانه ایران» و تلاش ایران جهت پر کردن خلا قدرت در شرایط پس از جنگ عراق بیان شد. «از این نگاه، از نیم قرن پیش، سیاست آمریکا در خاورمیانه و به خصوص در خلیج فارس، مبتنی بر حفظ یک توازن قدرت و جلوگیری از هرگونه تفوق و برتری منطقه‌ای به وسیله یک بازیگر بوده است» (Kissinger, 2006). آنها معتقدند: «تحت شرایط جدید منطقه‌ای و از طریق ایجاد یک هلال شیعی، ایران قادر به گسترش قدرت منطقه‌ای و به تبع آن، به هم زدن توازن قوای سنتی خواهد بود و اگر این امر محقق شود، ایران قادر به دیکته کردن شرایط و سیاست‌های خود به جامعه بین‌المللی و به خصوص به ایالات متحده در موضوعات حیاتی چون امنیت جهانی انرژی، قیمت نفت و حتی در رابطه با سیاست محکم هسته‌ای خود خواهد بود» (Nasr, 2006). علاوه بر این «افزایش حضور ایران در مسائل جهان عرب، همچون حمایت از حزب الله در جنگ تابستان ۲۰۰۶ با اسرائیل، به اصطلاح منبعی از تنش مداوم بوده است و به خودی خود، یک خطر جدی برای امنیت جهانی و

منطقه‌ای است» (Inbar, 2007).

همچنین، بر مبنای ژئوپلیتیک انتقادی، «فضای مقاومتی» جایگزین «مکان مقاومتی» شده است و هر حرکت مبتنی بر مقاومت در منطقه، به قدرت افزایی شیعیان و گفتمان اسلام سیاسی کمک خواهد کرد. به عبارت دیگر، اسلام سیاسی با اشتراک و توسعه گفتمانی مواجه شده است که موجب از میان رفتن ایده‌هایی نظیر هلال شیعی گردیده است (قالیباف و قدسی، ۱۳۹۱: ۱۷). بر همین اساس ژئوپلیتیک مقاومت به اعتقاد میشل فوکو واکنش در مقابل قدرت سلطه‌گری است و همواره سلطه استکباری عامل ایجاد مقاومت بوده است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۷۴).

همسو بودن جبهه مقاومت علیه اسرائیل متشکل از عراق، لبنان، احزاب حماس و جهاد اسلامی در فلسطین با ایران علاوه بر تحت فشار قرار دادن رژیم صهیونیستی، منافع آمریکا و غرب را در منطقه با چالش جدی مواجه نموده است. با گذشت زمان طولانی از شکل‌گیری جبهه مقاومت همچنان در سالهای اخیر شاهد تقویت و توسعه این جبهه بوده و این در شرایط فعلی وحشت از قدرت مقاومت تمام دشمنان انقلاب اسلامی را در جبهه متحد غربی و عربی علیه مقاومت متحد نموده و این جبهه به ویژه پس از شکست اسرائیل در جنگ با حزب الله و حماس بیشتر احساس نگرانی کرده و متحدتر شده است و در آخرین تلاش‌های خود با تمسک بر ایران هراسی و دامن زدن به فتنه مذهبی میان شیعه و سنی تلاش می‌کند جبهه مقاومت را در تقابل با جهان اسلام معرفی نماید و برای تحت شعاع قرار دادن حرکت بیداری اسلامی هجمه گسترده جبهه غربی و عربی را در جهت اسقاط رژیم سوریه به کار گرفته است تا از این طریق بتواند علاوه بر تاثیرگذاری بر روند حرکت بیداری اسلامی کشورهای عربی تحت سلطه را از خطر بیداری اسلامی نجات دهد. بنابراین جبهه مقاومت به عنوان دست دراز و قدرت بازدارنده خود را به دشمنان مقاومت تحمیل نموده است (افشردی و اکبری، ۱۳۹۱: ۳۲).

لذا در نهایت نویسنده معتقد است که ناتو ۳،۰ به رهبری آمریکا، تلاش خود را معطوف به ممانعت از رشد الگوی اسلام سیاسی در منطقه، تقابل با گسترش ارزش‌های معنوی اسلامی و شیعی، فتنه انگیزی و رخوت در قبض و بسط ژئوپلیتیک تشیع، به زانو درآوردن جبهه مقاومت، مقابله در برابر شکل‌گیری «فضای مقاومتی» و ... نموده است. دهقانی فیروزآبادی در این باره معتقد است که آمریکا به دنبال جلوگیری از شکل‌گیری الگوی حکومت اسلامی در منطقه و به دنبال ایجاد الگوی جهانی لیبرال دموکراسی در منطقه است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۳۴). در همین راستا قابل ذکر است در واقع آنچه مایه نگرانی غرب از انقلاب اسلامی است فکر جدید و مناسبات انسانی و معنوی

جدیدی است که انقلاب اسلامی مطرح کرده است که این تفکر ارتباط مستقیمی با اسلام سیاسی شیعی دارد (شفیعی فر، ۱۳۷۸: ۳۲۶). بر اساس تحلیل بسیاری از کارشناسان خاورمیانه، تحولات سال‌های اخیر در منطقه خاورمیانه، به ضرر مخالفین ایران است. بنابراین آمریکا از یکسو تلاش می‌کند مهره‌هایش را حفظ کند و از سوی دیگر مجبور است در قابل دموکراسی مردم سکوت کند (افشردی و اکبری، ۱۳۹۱: ۳۳).

مفهوم نوین استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی برای دهه پیش رو، ناتو را جامعه‌ای منحصر به فرد از ارزش‌ها، متعهد به اصول آزادی فردی، دموکراسی، حقوق بشر، حاکمیت قانون و اصول بازار آزاد می‌داند (ماده ۲) و خدشه به این اصول را خدشه به امنیت شهروندان خود تلقی نموده و مستوجب دفاع جمعی می‌داند. در مقابل، اسلام سیاسی با قرائت جدید دینی خود از حکومت، در مورد تک تک موارد فوق حرف‌های تازه و برخلاف میل غرب را دنبال کرده و ترویج می‌نماید. در این باره قابل ذکر است که برای مثال، مرجع امنیت برای ناتو در دهه پیش رو، ارزش‌هایی نظیر اصالت فرد، لیبرالیسم، سکولاریسم، آزادی، کاپیتالیسم و ... است در حالی که مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی علیه السلام به عنوان یکی از اصلی‌ترین مروجان اسلام سیاسی، اسلام مکتبی، ولایت فقیه و مردم می‌باشد. همچنین، مفهوم نوین استراتژیک، در عین ترویج جدایی دین از سیاست، اسلام سیاسی را با ترویج دولت اسلامی، در مقابل خود می‌بیند و ... لذا ناتو برای سال‌های پیش رو اسلام سیاسی را به عنوان «زقیب ایدئولوژیک» و دیگری مورد شناسایی قرار داده و تمام تلاش خود در مفهوم نوین استراتژیک را دفع این موضوع از محیط امنیتی خود در «منطقه» و «خارج از منطقه» می‌داند.

با تفاسیر فوق، هدف ناتو در سال‌های پیش رو حضور مستقیم و غیرمستقیم در محیط‌های امنیتی «دیگری» برای ایجاد سد نفوذ در برابر گفتمان اسلام سیاسی به عنوان یکی از اصلی‌ترین رقیبانش در دهه‌های پیش رو است. عضویت ترکیه در ناتو، که در همه عملیات‌های ناتو در دهه جاری، از جمله حملات متعدد انگلستان و آمریکا به عراق و حملات ناتو علیه یوگسلاوی و بدون توجه به مشروعیت و عدم مشروعیت حقوقی حملات مذکور، امکانات و پایگاه‌های خویش را به طور کامل در اختیار هم پیمانانش قرار داده است؛ ایجاد مناطق ممنوعه پروازی در شمال و جنوب عراق، حملات مکرر به آن کشور توسط اعضای درجه یک ناتو، که بدون مجوز شورای امنیت و بدون توجیه حقوقی و به هر بهانه‌ای صورت گرفته است؛ حضور نظامی تمام عیار اعضای درجه اول در منطقه خلیج فارس و دریای عمان و انعقاد پیمان‌های دفاعی متعدد با کشورهای حاشیه خلیج فارس،

همکاری‌های نزدیک و در حال توسعه ناتو با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به ویژه روابط رو به گسترش ناتو با جمهوری آذربایجان، حضور در کشور افغانستان، عملیات نظامی در لیبی و ... نمونه‌هایی از تلاش‌های ناتو برای حضور در منطقه در جهت کنترل «رقیب ایدئولوژیک» خود است.

درباره حضور ناتو و متحدانش در منطقه برای مقابله غیرمستقیم با الگوی اسلام سیاسی گفتنی است، حضور ناتو و موتور محرکه‌اش یعنی آمریکا در منطقه حتی اگر با حمله نظامی نیز همراه نباشد، می‌تواند مانعی جدی در برابر نفوذ گفتمان اسلام سیاسی در کشورها و مناطق تلقی شده و زمینه‌درگیری‌های آتی را نیز افزایش دهد. واضح است، به دلیل این که کشورهای منطقه عموماً کشورهای بی‌ثبات یا ضعیفی هستند، خواه یا ناخواه حضور ناتو در آنها بر سیاست‌هایشان در قبال دیگر بازیگران منطقه‌ای تاثیر گذار خواهد بود، به ویژه اگر این کشورها بخواهند از طریق سازمان‌ها و کشورهای قدرتمند برون منطقه‌ای بازیگران منطقه‌ای نظیر ایران را محدود نمایند.

لذا با توجه به ماده ۲۲ مفهوم نوین استراتژیک که در آن آمده است «ناتو به طور مداوم بر محیط بین‌المللی نظارت و آن را تجزیه و تحلیل خواهد نمود تا بحران‌ها را پیش‌بینی و در صورت لزوم، گام‌های فعالی به منظور جلوگیری از حادثه شدن آنها بردارد» و همچنین، ماده ۵ که «هر مسئله امنیتی که برای هر یک از اعضا ارزشمند به نظر برسد، می‌تواند در فهرست تهدیدات کل پیمان قرار بگیرد و لذا ناتو در این زمینه رویکردی مشترک اتخاذ نماید» و با توجه به بررسی تضاد ایدئولوژیکی منافع سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و اسلام سیاسی به عنوان «خود» و «دیگری» تبیین شده از متن مفهوم نوین ناتو برای دهه پیش رو، تقابل این دو در سال‌ها و دهه‌های آتی قطعی خواهد بود. قطعیتی که دلیلش، عدم حداقل همگرایی ایدئولوژیکی میان دو رقیب در حتی کوچکترین افتراقات نیز است؛ و تقابلی که شاید تا امروز، برتری در آن با گفتمان اسلام سیاسی در منطقه بوده است چرا که تاکنون تحولات جهانی و منطقه‌ای شرایط را به نفع اهمیت و نقش آفرینی اسلام سیاسی تغییر داده است. از جمله فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در شمال و سقوط رژیم بعث در جنوب، سرنگونی دیکتاتورهای عرب سنتی غرب‌گرا در منطقه، پیروزی‌های چشمگیر حزب الله و جنبش‌های مقاومت فلسطینی در نزاع با رژیم صهیونیستی و ... محمدی معتقد است، این موقعیت‌ها جمهوری اسلامی ایران را در وضعیت بازتعریف نقش و جایگاه منطقه‌ای خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای با مختصات لازم مبتنی بر عناصر مختلفی از جمله ایدئولوژی قرار داده که می‌تواند الگوی مناسبی برای قلمرو یکپارچه و فضای همگون ایدئولوژیک در خاورمیانه تلقی شود؛ اگرچه ایران در ساختار کنونی نظام بین‌الملل با نظم موجود و تحولات پیش‌رو سازگاری با همکاری نداشته و به منزله

تهدید و چالش در برابر استراتژی مبتنی بر تفکر ژئواستراتژیک ناتو و سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا مطرح می‌شود (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

نتیجه گیری

مقاله حاضر با هدف شناسایی تغییر در توازن هندسه قدرت جهانی تلاش کرد تا با بررسی سند نوین ناتو برای دهه پیش رو، «مشارکت فعال؛ دفاع مدرن»، به این سوال پاسخ دهد که رویکرد مفهوم نوین استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به «اسلام سیاسی» چیست؟ نویسندگان پس از معرفی سند نوین ناتو و روند شکل گیری آن و بخش‌های مختلف سند، در ادامه با تجزیه و تحلیل محتوای سند نوین، امنیت نظامی، سیاسی و اجتماعی را به عنوان رویکردهای ژئوپلیتیکی ناتو در ارتباط با «اسلام سیاسی» شناسایی نمودند. همچنین، با معرفی انقلاب اسلامی ایران به عنوان نماد انقلاب در ایدئولوژی‌های قرن بیستم و بیست و یکم، اسلام سیاسی به عنوان رویکرد اصلی منبعث از این آن معرفی گردید که انقلاب اسلامی سبب اهمیت یافتن آن، احیای هویت آن و قدرت‌یابی آن در سطوح ملی و بین‌المللی گردید که تحولات سال‌های اخیر منطقه به عنوان یکی از اصلی‌ترین ثمرات انقلاب اسلامی مورد اشاره قرار گرفت.

در نهایت با اذعان به این که ایدئولوژی اسلام سیاسی به عنوان یکی از اصلی‌ترین جنبه‌های چالش برانگیز ژئوپلیتیکی در روابط ایران و سازنان ناتو خواهد بود، نویسنده معتقد است ارتباط ایدئولوژی با رهیافت‌های اقتصادی ناتو در قالب بازار آزاد و سرمایه‌داری نیز به اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در حوزه انرژی نیز مرتبط است و لذا چالش ایدئولوژی توان مضاعف نمودن چالش‌های ژئوپلیتیکی دو طرف را با امتیاز ژئوپلیتیکی انرژی در اختیار جمهوری اسلامی ایران دارد که به عنوان زمینه‌های بعدی پژوهشی به سایر پژوهشگران معرفی می‌گردد.

منابع و مآخذ

الف) کتب فارسی

- احمدی، سید عباس. (۱۳۹۰). *ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپولیتیک شیعه*. تهران: اندیشه سازان نور.
- اخوان مفرد، حمیدرضا. (۱۳۸۱). *ایدئولوژی انقلاب ایران*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- افشردی، محمدحسین و حسین اکبری. (۱۳۹۱). تاثیر عوامل ژئوپلیتیکی شیعه بر توسعه نفوذ انقلاب اسلامی در *مجموعه مقالات همایش ژئوپلیتیک شیعه*. تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.

امرای، حمزه. (۱۳۸۲). «انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر». تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ایزدی، پیروز. (۱۳۸۰). *درآمدی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

بشیریه، حسین. (۱۳۸۲). *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
توال، فرانسوا. (۱۳۸۳). *ژئوپولیتیک شیعه*. ترجمه کتابون باصر، تهران: ویستار.
حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک*. مشهد: انتشارات پاپلی.
خانی، علی عبدالله. (۱۳۸۹). *نظریه‌های امنیت*. تهران: چاپ اول، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

خواجه سروی، غلامرضا و صدیقه نوری. (۱۳۹۱). تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپولیتیک تشیع در *مجموعه مقالات همایش ژئوپولیتیک شیعه*. تهران: انجمن ژئوپولیتیک ایران.

درخشه، جلال. (۱۳۸۷). *گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی ایران*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
دهقان، حمید. (۱۳۸۴). *انقلاب اسلامی نقطه عطفی در تاریخ*. قم: مدین.
دهقانی فیروز آبادی، سید جلال. (۱۳۹۰). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: چاپ دوم، سمت.

شفیعی فر، محمدرضا. (۱۳۷۸). «*درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی*». قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.

طاهری، سید مهدی. (۱۳۸۸). *بازخوانی تاثیرات انقلاب اسلامی ایران بر بیداری مسلمانان*. قم: پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی.

ظهیری نژاد، مهناز. (۱۳۸۲). *مناسبات امام خمینی (ره) با حرکت‌ها و مبارزان اسلامی (در سال‌های ۵۷ - ۱۳۴۳)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

عزتی، ابوالفضل. (۱۳۸۱). *اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی*. تهران: نشر هدی.
عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۱). *انقلاب اسلامی ایران: علل، مسائل و نظام سیاسی*. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در دانشگاه‌ها.

غلامی، مجید. (۱۳۹۲). *پیش به سوی ناتو ۳*. تهران: آرنا.
فاضلی نیا، نفیسه. (۱۳۸۶). *ژئوپولیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی*. قم: موسسه شیعه شناسی.

قالیباف، محمدباقر و امیر قدسی. (۱۳۹۱). ژئوپولیتیک ایران در محاق ژئوپولیتیک شیعه (رویکردی انتقادی به نظریه ژئوپولیتیک شیعه) در *مجموعه مقالات همایش ژئوپولیتیک شیعه*. تهران: انجمن ژئوپولیتیک ایران.
کاظمی دینان، مرتضی. (۱۳۸۸). *علل خیزش شیعیان حاشیه جنوبی خلیج فارس (عربستان سعودی)*.

بحرین و کویت). قم: موسسه شیعه شناسی.

متقی زاده، زینب. (۱۳۸۴). *جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس*. قم: موسسه شیعه شناسی.

محمدی، محمود. (۱۳۸۹). *اثر ماموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*.

تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). *بیرامون انقلاب اسلامی*. تهران: صدرا، چاپ پنجم.

ب) مقالات فارسی

احمدی، سیدعباس و محمدرضا حافظ نیا. (۱۳۸۹). موانع و شیوه‌های بازدارنده تجدید حیات شیعه در جهان،

فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۳۰، تابستان.

ت) سایت‌های فارسی

کرامر، مارتین. (۲۰۱۲). *مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی تشیع، مقاومت و انقلاب ۱۹۸۴*. دانشگاه

تل آویو به نقل از www.Ahlebayt.porseman.ir.

A: English Books

Børgensen, Berit Kaja. (2011). NATO and International Terrorism: Can NATO Move Beyond Controversy?. Copenhagen: DIIS REPORT.

Børgensen, Berit Kaja. (2011). NATO and International Terrorism: Can NATO Move Beyond Controversy?. Copenhagen: DIIS REPORT.

Medcalf, Jennifer. (2005). *NATO : a beginners guide*. Oxford: Oneworld Publications.

Ringsmose, Jens & Sten Rynning. (2009). Come Home, NATO? The Atlantic Alliance's New Strategic Concept. Copenhagen: DIIS Report.

Wittmann, Klaus. (2011). An Alliance for the 21st Century? Reviewing NATO's New Strategic Concept. Copenhagen: DIIS REPORT.

B: English Articles

Hounshell, Blake. (2011). Revolution in the arab Word. *Foreign Policy*, Vol 53.

Inbar, Efraim. (2007). How Israel Bungled the Second Lebanon War, *Middle East Quarterly*, Summer.

Kissinger, Henry. (2006). The Next Steps with Iran. *The Washington Post*, 31 July.

Lutz, Meris. (2011). Iran's Supreme Leader Calls Uprising an Islamic Wakening, *Losangles Times*, Feb, 04.

Spindle, Bile. (2011). The New Cold War. *Wall Street Journal*, Apr, 16.

Toje, Asle. (2008). The EU, NATO and European Defence – A Slow Train Coming. *EUISS Occasional Paper*, Vol.74, December.

Lewis, Bernard. (1999). Speech at payan university, Israel. Available at:

tau.ac.il/dayancenter/lewis

Nasr, Vali. (2006). Behind the Rise of the Shiites. Available at: www.Belfercenter.org.

Pedlow, Gregory W. Pedlow (ed.), NATO Strategy Documents 1949–1969, <http://www.nato.int/docu/stratdoc/eng/intro.pdf>.

Podhoretz, Norman. (2008). The Case for Bombing Iran, and Stopping Iran: Why the Case for Military Action Stands. Available at: www.commentarymagazine.com.

Telhami, Shibly. (2008). Annual Arab Public Opinion Poll, March 2008, Brookings Institute, <http://brookings.edu/media/Files/events/2008>, Seeing Iran: rough an American Prism.

C: Sites

Rubin, Michael. (2007). "Iranian Strategy in Iraq" (lecture, University of Haifa, Israel, 13 March 2007, http://www.aei.org/publications/pubID.26500/pub_detail.asp.